

نظام‌های تربیتی در مدرسه‌ی وحی

بدری نادری*

چکیده

تربیت انسان، جزء از راه فکر میسر نیست؛ زیرا انسان تا فکرش اصلاح نشود، قابل هدایت نیست. بنابراین جوانان اگر بخواهند هدایت شوند از راه اندیشه و فکر هدایت می‌شوند و اگر بخواهند منحرف شوند، از همین راه منحرف می‌شوند. بسیاری از لغزش‌ها و خطاها با تدبیر و عاقبت‌اندیشی پیشگیری می‌شوند. شرط موفقیت در مسیر تربیت قرآنی، این است که بر اساس توانایی و استعداد متربّی و با حرکتی تدریجی و مناسب با کمالات الهی انجام گیرد. از آنجا که دوران جوانی دوران سازندگی و طی مسیر کمال برای انسان است و در این سنین هنوز شخصیت انسان شکل ثابتی به خود نگرفته و صفات و خصوصیات مذموم و عادت زشت در زمینه‌ی روحی انسان رسوخ کامل نیافته است، بنابراین با زحمت کمتری می‌توان آن عادات مذموم را تضعیف کرد و در جهت تزکیه به موفقیت‌های شایانی دست یافت. یکی از ارزش‌هایی که نقش بنیادی و اساسی در تربیت جوانان دارد و رمز رستگاری و راز پیروزی انسان در همه‌ی شئون معنوی و مراتب حیات وابسته به آن است، صبر می‌باشد. حوادث سهمگین و شکست‌های سخت زندگی، اغلب روحیه‌ی جوانان را می‌شکند. اگر جوانی بر اثر تربیت ناپسند خانوادگی و محیط فاسد اجتماعی بار آمده باشد، نمی‌تواند با جامعه سازش کند و برای همیشه آسیب‌زده و شکست خورده خواهد بود.

بنابراین روی آوردن به تربیت صحیح جوانان، پرداختن به ضروری‌ترین امور انسان و جامعه انسانی است. سؤال اصلی این است که برای برقراری ارتباط تربیتی با جوان از دیدگاه قرآن چه مراحل و روش‌هایی را می‌توان اجرا نمود؟ برای پاسخ به این سؤال، مباحثی به شرح زیر بیان می‌شود: ۱. تربیت عقلانی ۲. تربیت تدریجی ۳. نقش تربیتی صبر ۴. روش‌های تربیتی در قرآن. این نوشتار در پی بررسی روش‌های تربیتی قرآن است که شامل روش الگویی تکریم شخصیت، روش محبت و مهرورزی، روش مراقبت و محاسبه، روش تشویق و تنبیه و روش ابتلاء می‌باشد. کلید واژه‌ها: تفکر، تدبیر، تعقل، تدریج، صبر، موعظه، تشویق، محبت، قرآن، تفسیر موضوعی.

مقدمه

این نوشتار در صدد آن است که موضوع شیوه‌های تربیت جوانان در قرآن و تفاسیر را مورد بررسی قرار دهد؛ بدان جهت که مکتب تربیت اسلام موافق با مقتضیات فطرت انسانی می‌باشد و برای تربیت هر قشری از افراد جامعه، شیوه‌های تربیتی را در نظر گرفته و دستورات آن همیشگی و جاویدان می‌باشد. از آنجایی که خداوند انسان‌ها را با استعدادها و توانایی‌هایی گوناگون آفریده است، جامعه موظف است به شناسایی استعدادها و توانایی‌های افراد بکوشد. بنابراین روی کردن به تربیت صحیح جوانان، پرداختن به ضروری‌ترین امور انسان و جامعه‌ی انسانی است.

تربیت عقلانی

تعقل و شکوفا نمودن و پرورش عقل از هدف‌های اصلی تربیت انبیا بوده است؛ زیرا عقل انسان از راه پرورش به کمال می‌رسد. در تربیت عقلانی، قوای آدمی تسلیم عقل که همان پیامبر درونی انسان است، می‌شود و انسان به طریق عقل هدایت می‌شود. «در تربیت عقلانی این زمینه فراهم می‌گردد که عقل در قدرت غربال‌کنندگی شکوفا گردد و بتواند حق را از باطل، خیر را از شر، و راه را از بیراهه تمیز دهد و قدرت جدا کردن سخن راست از دروغ و سخن منطقی از غیر منطقی را بیابد و به صفت تمیز و ویژگی جداکنندگی صحیح از سقیم متصف شود. بعضی‌ها که تربیت عقلانی در آنها تحقق نیافته است، خاصیت ضبط صوت را دارند، و از آنچه دیگران می‌گویند پر می‌شوند و در جای دیگر تحویل می‌دهند، بدون آنکه تشخیص دهند که آنچه می‌شنوند صحیح است یا غلط»^۱.

شیطان اگر بخواهد در انسان راه پیدا کند، تنها راه نفوذ شیطنت، اندیشه اوست، فرشته اگر بخواهد در انسان راه پیدا کند، تنها عامل نفوذی فرشتگان، راه اندیشه‌ی

اوست. خدا اگر بخواهد شیطان را بر یک انسان تبه‌کار مسلط کند، از راه افکار و اندیشه‌اش، شیطنت را نسبت به او اغرا می‌کند، و اگر خواست فرشتگان را به حمایت از مؤمن پارسا اعزام کند، آنها را از راه فکر و اندیشه به حمایت مؤمن وارسته اعزام می‌کند. انسان را جز قلمرو فکر و فهم و اندیشه زاهی برای تکامل نیست. لذا خدای سبحان، تأیید فرشته‌ها را از راه اندیشه بیان می‌کند و دشمنی شیطان‌ها را هم از راه اندیشه معرفی می‌کند، و استدلال‌های قرآن کریم را هم ضامن هدایت مردم از راه اندیشه تبیین می‌کند.^۲

فرشتگان و شیاطین برای انسان ملموس و محسوس نیستند؛ ولی پیوسته در تعامل با انسانند و در تربیت انسان به نحو اقتضا مؤثرند. آنان در سعادت و شقاوت انسان نقش دارند و رابطه‌شان با انسان رابطه طولی است. بدین معنا که چون انسان اراده و فکر شرّ کند، شیاطین در آن امتداد یاری‌اش می‌کنند.

فضایل عقل

الف. عقل مهم‌ترین منبع شناخت است. رسول اکرم ﷺ فرمودند: خداوند چیزی را با فضیلت‌تر از عقل میان بندگانش تقسیم ننموده است.^۳ شایعات فرهنگی

ب. عقل از شرایط تکلیف است و کسی که فاقد عقل است، تکلیفی ندارد.

ج. از امام علی علیه السلام نقل است: جبرئیل بر آدم علیه السلام فرود آمد و گفت: مأمورم تو را میان سه چیز مخیر سازم تا یکی را برگزینی و دو تا را واگذاری، آن سه چیز، عقل، حیا و دین‌اند. آدم گفت: عقل را برگزیدم. جبرئیل به حیا و دین گفت: شما برگردید. گفتند: ای جبرئیل ما دستور داریم که همراه عقل باشیم، هر جا که باشد. گفت: اختیار با شما است و بالا رفت.^۴

قرآن کریم و سنت پیامبر ﷺ ما را به تفکر در خداشناسی، انسان‌شناسی، جهان‌شناسی، تاریخ‌شناسی، آزاداندیشی و گزینش بهترین راه برای حل مسائل مختلف

زندگی و رسیدن به سعادت و سیر به سوی نور دعوت می‌کند.

تربیت یک واقعیت تدریجی

اصل تدریج، سنت الهی در تربیت و آموزش پیامبران، فرمان جهاد، نزول قرآن، تحدی یا مبارزه طلبی قرآن، آفرینش انسان، ارسال رسولان، ابلاغ رسالت پیامبر در اجرای احکام دین و اصلاح فساد، به تدریج انجام گرفته است.

مبارزه با یک صفت مذموم اخلاقی و ترک کامل آن، چه بسا سال‌ها به طول می‌انجامد. بنابراین نمی‌توان انتظار داشت که با مختصر کوششی به مقام وارستگی و جذبه‌های روحی واقعی دست یافت. از آنجا که دوران جوانی بهترین دوران سازندگی و طی مسیر کمال برای انسان است و در این سنین هنوز شخصیت انسان شکل ثابتی به خود نگرفته است و صفات و خصوصیات مذموم و عادات زشت در زمینه‌ی روحی انسان رسوخ کامل نیافته است، با زحمت کمتری می‌توان آنها را تضعیف کرد و در جهت تزکیه به موقیّت‌های شایانی دست یافت.

شرط موقیّت در مسیر حق و حقیقت آن است که: بر اساس توانایی و استعداد مترّبی و با حرکتی تدریجی و مناسب با کمالات الهی انجام گیرد و در این مسیر ثابت قدم ماندن در سایه‌ی ایمان متکی بر آگاهی و بصیرت، لازمه‌ی اساسی این موقیّت می‌باشد. شیطان برای رسیدن به هدف خود و گمراه کردن مردم به صورت تدریجی در انسان نفوذ می‌کند. در سوره‌ی نور آیه‌ی ۲۱ آمده است.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ وَمَنْ يَتَّبِعْ خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از گام‌های شیطان پیروی نکنید، هر کس پیرو شیطان شود [گمراهش می‌سازد] زیرا او به فحشا و منکر فرمان می‌دهد.»

«اگر شیطان را به معنی وسیع کلمه، یعنی هر موجود موزی و تبهکار و ویرانگر، تفسیر کنیم، گستردگی این هشدار در تمام ابعاد زندگی روشن می‌شود. هرگز یک انسان

پاکدامن و با ایمان را نمی‌شود یک مرتبه در آغوش فساد پرتاب کرد، بلکه گام به گام این راه را می‌پیماید. گام اول: معاشرت و دوستی با آلودگان؛ گام دوم: شرکت در مجلس آنها؛ گام سوم: فکر گناه، گام چهارم، ارتکاب مصادیق مشکوک و شبهات؛ گام پنجم: انجام گناهان صغیره و بالاخره در گام‌های بعد گرفتار بدترین کبائر می‌شود. درست مثل کسی که زمام خویش را به دست جنایتکاری سپرده، او را گام به گام به سوی پرتگاه می‌برد تا سقوط کند و نابود گردد. آری این است خطوات شیطان.»^۳

جامعه‌ای که فساد همه‌ی تار و پود آن را فرا گرفته باشد، نمی‌توان یک‌باره اصلاح کرد. قرآن نیز تدریجاً نازل شد تا به خوبی اجرا گردد و جامعه نیز ظرفیت پذیرفتن و اجرای آن را داشته باشد. از این جهت است که تربیت و بازسازی کودکان در همه‌ی رده‌های سنی محتاج رعایت همین قاعده است.

خداوند در سوره‌ی اسراء آیه ۱۰۶ می‌فرماید:

وَقُرْءَانًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا

«و قرآنی که آیاتش را از هم جدا کردیم، تا آن را با درنگ بر مردم

بخوانی، و آن را به تدریج نازل کردیم.»

مهم‌تر از همه این که نزول تدریجی، ارتباط دائمی پیامبر با مبدأ وحی بود؛ ولی نزول دفعی ارتباطش با مبدأ وحی فقط یکبار بود.

اگر احکام اسلام در مسائل عمیق و ریشه‌های اجتماعی این چنین به تدریج نازل نمی‌شد، مردم تاب و تحمل آن را نداشتند؛ چه رسد به اینکه آن را قبول کرده و عمل نمایند و دل‌های‌شان را تسخیر کند.

بسیاری از والدین و مربیان انتظار دارند با یک برخورد و با یک ملاقات و کمی صحبت، فرزندان را دگرگون ساخته، به راه راست دعوت نمایند. در این روش با شتاب‌زدگی موضوع را دنبال می‌کنند؛ غافل از این که هر نفی و اثباتی، نیازمند مرور زمان و گذشت شب و روز است. همان‌طور که سلامت بدن را نمی‌توان به یکباره به بیمار

برگرداند، سلامت روح و روان را نیز نمی‌توان به طور ضربتی در فردی پیاده کرد. بنا بر قول حافظ: «شراب آنکه شود صافی که اربعینی بر آن بگذرد.»

روش‌های تربیت جوانان

یکی از ضروری‌ترین امور در جامعه انسانی، روی آوردن به تربیت صحیح جوانان می‌باشد. برداشتن موانع تربیت فطری از سر راه فرزندان و فراهم کردن مقدمات سیر آنان به سوی کمال مطلق، از وظایف خطیر والدین و مربیان و تمام کسانی است که به نحوی در تربیت جوانان دست دارند.

۱. روش الگویی

انسان به اقتضای فطرت خود که عشق به کمال مطلق است، الگوطلب و الگوپذیر است. به این دلیل یکی از بهترین و کوتاه‌ترین روش‌های تربیت، ارائه نمونه و تربیت علمی است. بهترین فایده‌ی این روش آن است که مسائل تربیتی (دینی) از حالت تحمیلی و القایی بیرون آمده، خود شاگرد یا فرزند برای دست‌یابی به کمال به سمت مربی حرکت می‌نماید و شیفته و جذب رفتارهای کمال یافته‌ی معلم می‌شود. پس هر چه الگوی ارائه شده از کمال بیشتری و جاذبه فراگیرتری برخوردار باشد، این روش کارایی بیشتری دارد. خداوند در سوره‌ی احزاب آیه ۲۱، پیامبر گرامی را به عنوان اسوه و الگوی مسلمانان معرفی می‌کند و می‌فرماید: لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ. هیچ یک از مکاتب دنیا، اسوه و نمونه‌ای برای پیروان خود معرفی نکرده‌اند. این در واقع بزرگ‌ترین تفاوت میان مکتب انبیاء و دیگر مکاتب می‌باشد؛ زیرا مکتب انبیاء به علمی بودن بیشتر اهمیت می‌دهد و نمونه‌هایی برای پیروی علمی ارائه می‌دهد که نمونه جامع و کامل در همه وجوه باشد و کسی که از روش آنها پیروی کند، محبوب‌ترین بندگان خدا می‌باشد.

۲. روش تکریم شخصیت

تمنای تکریم و احترام با فرا رسیدن بلوغ در نهاد نوجوانان بیدار می‌شود. این تمایل یک خواهر ساختگی نیست؛ بلکه یکی از پدیده‌های طبیعی است که با سرشت فرزندان بشر آمیخته است. خداوند در مورد تکریم ذاتی انسان‌ها در سوره‌ی اسراء آیه‌ی ۷۰ می‌فرماید:

وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا؛
 «ما آدمی زادگان را گرامی داشتیم و آنها را در خشکی و دریا (بر مرکب‌ها) حمل کردیم و از انواع روزی‌های پاکیزه به آنان روزی دادیم، و آنها را بر بسیاری از موجودات که خلق کرده‌ایم، برتری بخشیدیم.

امام زین العابدین علیه السلام فرموده‌اند:

مَنْ كَرَّمَتْ عَلَيْهِ نَفْسَهُ هَانَتْ عَلَيْهِ الدُّنْيَا؛
 «کسی که از کرامت نفس برخوردار است، دنیا نزد او حقیر و ناچیز است.»

۳. محبت و مهرورزی

خداوند، پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله را به این روش آراسته بود که تنها با این نیرو توانست تحوّل عظیمی در مردم جاهلیّت به وجود آورد و موجب هدایت کسانی شد که هرگز امیدی به هدایت آنها نمی‌رفت و از مردمی که انواع ظلم و ستم‌ها را روا می‌دانستند، انسان‌هایی رئوف، دربادل و پارسا ساخته شد. قرآن کریم در سوره‌ی آل عمران آیه ۱۵۹ می‌فرماید:

فَبِمَا رَحِمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ؛
 «به [برکت] رحمت الهی، در برابر آنان [مردم] نرم [و مهربان] شدی

و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو پراکنده می‌شدند. پس آنها را ببخش و برای آنها آموزش بطلب.»

بهترین و اساسی‌ترین تربیت، «روش محبت» است که بیشترین تناسب را با «فطرت آدمی» و سرشت انسانی دارد.

شهید ثانی در کتاب «منیه المرید» ویژگی مربی و معلم خوب را مهرورزی با بیان و اخلاق خوش و نرمی در گفتار دانسته و با استناد به آیات قرآن و روایات نتیجه می‌گیرد که هر معلم باید اخلاق خویش را در ارتباط با همه‌ی افراد به ویژه متریان نیکوگرداند و بیان می‌دارد: «مربی و معلم همچون طیب حاذق باید شرایط و موقعیت‌ها را در نظر گیرد و نوع رفتار و راه و روش تربیتی خود را با توجه به آن شرایط و موقعیت‌ها انتخاب نمایند.»^۷

در کتاب جاذبه و دافعه‌ی استاد مطهری، درباره‌ی محبت آمده است: «شعرای فارسی زبان، عشق را اکسیر نامیده‌اند. کیمیاگران معتقد بودند در عالم، ماده‌ای وجود دارد به نام اکسیر یا کیمیا که می‌تواند ماده‌ای را به ماده دیگری تبدیل کند و قرن‌ها دنبال آن می‌گشتند. شعرا این اصطلاح را استخدام کردند و گفتند آن اکسیر واقعی که نیروی تبدیل دارد، عشق و محبت است.»^۸

۴. روش موعظه

پند و اندرز، از جمله روش‌هایی است که خداوند برای تربیت انسان‌ها بدان سفارش کرده است و در سوره‌ی یونس آمده آیه‌ی ۵۷ می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ شِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ؛

«ای مردم اندرزی از سوی پروردگارتان برای شما آمده است، و درمانی برای آنچه در سینه ماست (درمانی برای دل‌های شما) و هدایت و رحمتی است برای مومنان.»

در مجمع البیان در ذیل آیه فوق آمده است: «ای مردم، موعظه‌ای (قرآن) از جانب پروردگارتان نازل شد که شفای دل‌ها و هدایت و رحمت برای مومنین است.» ملا فتح‌الله

کاشانی در تفسیر منهج الصادقین فی الزام الخالفین، در ذیل این آیه می‌نویسد: «بیماری جهل و نادانی بسیار زیان‌بخش‌تر از بیماری جسم است و درمانش نیز دشوارتر و طبیب آن نیز کمتر است. به همین جهت شفا از این بیماری نیز مهم‌تر خواهد بود؛ و سینه هم به خاطر شرافت دل، شریف‌ترین جایگاه بدن است. موعظه باید متناسب با حال و وضع مخاطب و مختصر باشد. زیرا موعظه‌ی طولانی شنونده را خسته می‌کند.»^۹

۱-۴. موعظه باید به زبانی نرم باشد، تا سبب دقت و خشیت شود.

۲-۴. موعظه شونده، باید احساس کند که موعظه‌گر خیرخواه و دوستدار اوست.

۳-۴. موعظه شونده باید به مرحله‌ای از سختی و قساوت دل نرسیده باشد که موعظه در دلش هیچ اثری نکند؛ زیرا چنین آدمیانی به منزله مردگانی هستند که سخن حق و موعظه‌ی نیکو در آنها تأثیری ندارد.

در سوره‌ی نمل آیه ۸۰ آمده است: **اِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَىٰ وَلَا تُسْمِعُ الدُّعَاءَ اِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ**؛ «مسلماً تو نمی‌توانی سخت را به گوش مردگان برسانی و نمی‌توانی کبران را هنگامی که روی برمی‌گردانند و پشت می‌کنند، فراخوان». بنابراین در روش موعظه باید «زمینه پذیرش» آماده گردد؛ زیرا بدون زمینه پذیرش تحوّل صورت نمی‌پذیرد. گاهی موعظه‌ی مستقیم و صریح در جمع مؤثر است، گاهی موعظه به صورت غیر مستقیم و غیر صریح و گاهی به صورت کنایه.

۵. مراقبه و محاسبه

یکی دیگر از روش‌های تربیت، روش مراقبه و محاسبه‌ی نفس است. مراقبه به معنای خود را پاس داشتن و مراقب خود بودن^{۱۰} و محاسبه یعنی رسیدگی به حساب خویش و حساب خواهی و حساب‌رسی است.^{۱۱} خدای رحمان در سوره حشر آیه‌ی ۱۸ فرموده است: ای کسانی که ایمان آورده‌اید [از مخالفت] خدا بپرهیزید، و هر کس باید بنگرد تا برای فردایش چه چیز از پیش فرستاده و از خدا بپرهیزد که خداوند از آنچه

انجام می‌دهید، آگاه است.» در تفسیر المیزان در ذیل آیه‌ی شریفه آمده است: «هدفی که این آیه دنبال می‌کند، آن است که مؤمنین را وادار می‌کند به یاد خدای سبحان باشند و خدا را فراموش نکنند و مراقب اعمال خود باشند که چه می‌کنند. صالح آنها کدام و طالعش کدام است. این روش در تربیت‌های دینی و مذهبی وجود دارد، ولی در تربیت‌های غیر دینی وجود ندارد. زیرا اساس تربیت، مسئله خدا و رضایت خدا است و انسان برای حفظ حقیقت خود و ارزش‌های والای انسانی و رهایی از اشتباهات و گمراهی‌ها و تصحیح به موقع رفتارها نیاز به مرزبانی خویش دارد. زیرا هیچ نیرویی، مانند مراقبه و محاسبه برای جلوگیری از فرو رفتن در غفلت و راهی برای بازگشت از ظلمت به اندازه‌ی مراقبه و محاسبه نفس خویش و به سامان آوردن آدمی مؤثر نیست. از این رو می‌گویند: مادر همه‌ی مسائل تربیتی، اخلاق است.» به منظور اینکه مراقبه و محاسبه به درستی و بر اساس سامانی مناسب صورت گیرد، شرایط و آدابی برشمرده و مراحل تنظیم نموده‌اند که عبارتند از: ۱. مشارطه، ۲. مراقبه، ۳. محاسبه، ۴. معاتبه.

محاسبه: سومین اقدام، روش «محاسبه» می‌باشد. یعنی انسان، در هر شبانه‌روز وقتی را معین کند، که در آن به حساب نفس خویش برسد و کرده‌ها و ناکرده‌ها، طاعت‌ها و معصیت‌ها را رسیدگی و حسابرسی نماید.^{۱۲} **معاتبه:** چهارمین اقدام، در این روش، معاتبه است، یعنی اینکه پس از محاسبه و در صورت مشاهده‌ی کوتاهی و معصیت در شرط و عهد و پیمان، انسان در مقام تأدیب نماید.

۶. تشویق و تنبیه

تشویق به معنای برانگیختن، به شوق آوردن، راغب ساختن و شایق کردن است.^{۱۳} و تنبیه یعنی بیدار کردن، آگاه کردن، هشیار ساختن و ادب کردن.^{۱۴} قرآن شریف در همه جا بشارت و انذار را با هم آورده و به موازات وعده‌ی پاداش الهی از عذاب خداوند

سخن گفته است. ولی کَفَّه‌ی اجر و وظیفه‌شناسی را به مراتب سنگین‌تر از کَفَّه‌ی مجازات تخلّف معرفی کرده است و پاداش نیکی را چندین برابر کیفر گناه تعیین نموده است.^{۱۵} قرآن کریم در این زمینه در سوره‌ی انعام آیه‌ی ۱۶ می‌فرماید:

مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ امْتَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَىٰ إِلَّا مِثْلُهَا؛

«کسی که یک کار نیک انجام دهد، پاداش ده کار نیک به او داده

می‌شود و کسی که مرتکب یک کار بد شود، یک کیفر می‌بیند.»

در تفسیر المیزان ذیل آیه آمده است: «این آیه، یکی از مَتَّ‌های خداوند را که بر بندگان خود نهاده، ذکر می‌کند و آن این است که خداوند عمل نیک را ده برابر پاداش می‌دهد و عمل زشت و گناه را جز به مثل تلافی نمی‌کند.»^{۱۶}

آداب تشویق و تنبیه

۱. باید حد و اندازه آن به درستی رعایت گردد؛ در غیر این صورت اثر رشددهنده و بازدارنده ندارد.
۲. هنگام تشویق و تنبیه باید علت آن بر شخصی که تشویق یا تنبیه می‌شود، روشن باشد و این کار به گونه‌ای صورت بگیرد که شخص خود را مستحق آن ببیند و از تأیید درونی وی برخوردار باشد. به هیچ وجه تنبیه نباید برای رضای خود و یا انتقام‌گیری باشد.
۳. از بین بردن بدی‌ها به وسیله‌ی تشویق خوبی‌ها. تشویق صالحان و قدردانی از آنها بهترین روش برای زدودن بدی‌ها و رشد دادن خوبیهاست و باید قبل از آن که در پی مجازات بود، در صدد قدردانی برآمد که این خود عامل اساسی در تربیت است: از جر المّسّیة بثواب المّحسن: «گناه‌کار را به وسیله‌ی پاداش دادن به نیکوکار، تنبیه کن.»^{۱۷}

روش ابتلا و امتحان

این روش یکی از روش‌هایی است که برای شناخت گوهر آدمی و شکوفا نمودن

استعدادهای انسان در مسیر تکامل می‌باشد. انسان‌ها باید در معرض ابتلا و امتحان قرار گیرد تا چیزهایی را که شایسته هستند، کسب کنند. لیاقت‌ها با شعار اثبات نمی‌شود، بلکه با پیروزی در امتحانات الهی ثابت می‌گردد.

در سوره‌ی کهف آیه‌ی ۷ می‌فرماید:

«أَنَا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا لِنَبْلُوهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا؛

«ما آنچه را روی زمین است، زینت قرار دادیم تا آنها را بیازماییم تا

کدام‌شان بهتر عمل کنند.»

سخن پایانی آن‌که کلیه روش‌ها و برنامه‌های تربیتی در صورتی نقش رهبری خود را در تربیت و رشد انسان‌ها به سوی کمال ایفا می‌کند که تابع اعتدال باشد. میانه‌روی و پرهیز از هرگونه افراط و تفریط در کلیه روش‌های تربیتی از مسائل مهم و اساس در هدایت جوانان می‌باشند. تربیت فطری یک تربیت معتدل و بدور از هرگونه افراط و تفریط است. روش‌های تربیتی ذکر شده که باید طبق اصول تربیت در جهت اهداف مطلوب به کار گرفته شوند زمانی نتیجه می‌دهند و به کمک آنها می‌توان صفات باطنی را اصلاح کرد که در اثر تکرار و تمرین اعمال صالحه متناسب با صفات اخلاقی در روح انسان نقش ببندد. زیرا بر اثر تکرار عمل در هر مورد امکان تثبیت آن بیشتر خواهد بود. تکرار و استمرار خود به خود سبب یادگیری درست، سرعت عمل و کسب مهارت در هر زمینه‌ای می‌شود.

پن نوشت‌ها

- ※ کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث.
۱. مطهری، مرتضی. **جاذبه و دافعه‌ی علی (ع)**، انتشارات حسینیه ارشاد، تهران: ۱۳۷۱، ص ۳۸-۳۹.
 ۲. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، **تفسیر نمونه**، دارالکتب الاسلامیه، تهران: ۱۳۷۶، ج ۴، ص ۱۰۳.
 ۳. کلینی، ابوجعفر محمدبن یعقوب، **الکافی**، دارالکتب الاسلامیه، تهران: ۱۳۸۸ هج، ج ۱، ص ۱۶.
 ۴. **نهج البلاغه**، حکمت ۲۷۳.
 ۵. مکارم شیرازی، **تفسیر نمونه**، پیشین، ج ۱، ص ۴۱۲.
 ۶. ابن شعبه الحرانی، **تحف العقول عن آل الرسول**، مکتبه بصیرتی، ص ۳۶۲.
 ۷. شهید ثانی، **منیه المرید فی آداب المفید و المستفید**، مجمع الذخائر الاسلامیه، ص ۱۹۲-۱۹۴.
 ۸. مطهری، مرتضی، **جاذبه و دافعه‌ی علی (ع)**، پیشین، ص ۴۱.
 ۹. کاشانی، مولی‌فتح‌الله، **منهج الصادقین فی الزام المخالفین**، انتشارات علمیه اسلامیة، ج ۱، ص ۳۱۴.
 ۱۰. معین، محمد، **فرهنگ معین**، تهران: امیرکبیر، ج ۳، ۳۹۸۴.
 ۱۱. همان، ص ۳۸۸۸.
 ۱۲. ضوسی، نصیرالدین، «اوصاف الاشراف» انتشارات امام، مشهد ۱۳۶۱ ش، ص ۸۸.
 ۱۳. معین، محمد، **فرهنگ معین**، ج ۱، ص ۸۸.
 ۱۴. همان: ۱۱۴۸.
 ۱۵. فلسفی، محمدتقی، «**جوان از نظر عقل و احساسات**» تهران، دفتر نشر معارف اسلامی، ۱۳۴۴، ج ۱، ص ۱۹۴.
 ۱۶. طباطبایی، محمدحسین، «**تفسیر نمونه**»، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۲ق-ج ۷، ص ۵۹۵.
 ۱۷. **نهج البلاغه**، ترجمه‌ی فیض الاسلام، حکمت ۱۷۷.